

آیا به «ماکیاولی» مدیونیم؟

۲۹ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۵:۴۳

هنوز هم هرگاه بحث از مسائل مربوط به قدرت و رهبری سیاسی پیش می‌آید، غالباً نام او ذکر می‌شود: «ماکیاولی». بر سنگ مزارش چنین نوشتند: «هیچ سنگ نبشته‌ای را یارای برابری با چنین نام بلندی نیست!»

عموم مورخان می‌نویسند که «نیکولو ماکیاولی» در روز سوم ماه مه ۱۴۶۹ در شهر فلورانس ایتالیا به دنیا آمده و در روز ۲۱ ژوئن ۱۵۳۰ در حالی که خانواده و دوستانش بر بالینش حاضر بودند درگذشته است و روز بعد از آن در «سانتاکروچه» به خاک سپرده شده است. اما روایتی دیگر وجود دارد که بر طبق آن زمان مرگ او را ۲۰ سپتامبر می‌دانند؛ اظهارنظر صریحی درباره این اختلاف، وجود ندارد، ضمن اینکه به نظر می‌رسد به دلایل نامعلومی، روایت دوم درباره زمان درگذشت ماکیاولی (۲۰ سپتامبر) بیشتر در ایران وجود دارد تا غرب!

در هر صورت اگر چه حدود پانصد سال از مرگ ماکیاولی می‌گذرد، ولی هنوز نام او از جهت مکر و حيله و تزور و دورویی در سیاست زبانزد همگان است. شکسپیر او را «آدم کش» لقب داده و هرگز نشده که این ماکیاولی «آدمکش» نزد اخلاقیون همه مکتبها اعم از محافظه‌کار و انقلابی منفور نباشد.

«ادموند برک» پایه‌گذار محافظه‌کاری مدرن و از مخالفان انقلاب کبیر فرانسه، مدعی بود که شالوده «جباریت دموکراتیک انقلاب فرانسه، قواعد نفرت‌انگیز و شوم سیاستهای ماکیاولی است». «مارکس» و «انگلس» که انقلابی بودند هم به همین شدت به اصول ماکیاولیسم حمله می‌کردند و مصرانه می‌گفتند که «هواداران و مبلغان حقیقی سیاستهای ماکیاولیایی کسانی هستند که می‌خواهند در دوره‌های انقلابی توانمندیهای دموکراتیک را فلج کنند». نکته‌ای که هر دو طرف در آن هم داستانند این است که ماکیاولیسم یکی از بزرگترین خطرهایی است که اساس اخلاقی حیات سیاسی را تهدید می‌کند.



ماکیاولی آنقدر بدنام است که هنوز در مباحثات و مناظرات سیاسی، گفتن این که کسی ماکیاولیایی است، اتهام سنگینی به او

تلقى می‌شود. مثلا وقتی هنری کسینجر، وزیر اسبق امور خارجه ایالات متحده و برجسته‌ترین استراتژیست آمریکایی که همواره - چه به صورت مخفی و چه آشکارا - به عنوان مشاور مرموز با بسیاری از رئیس جمهوران این کشور ارتباط داشته، در ۱۹۷۲ فلسفه خود را در مصاحبه‌ای معروف با هفته‌نامه «نیو ریپابلیک» بیان می‌کرد، پس از آن که نقش خویش را در مقام یکی از مشاوران رئیس جمهور شرح داد (ماکیاولی مدتی مشاور پادشاه بود)، مصاحبه‌کننده به او گفت: «بعد از شنیدن حرفهای شما سوالی که نزد شنونده مطرح می‌شود این نیست که شما چقدر در رئیس جمهور آمریکا تاثیر گذاشته‌اید، بلکه این است که شما تا چه حد تحت تاثیر ماکیاولی بوده‌اید!» کسینجر بینهایت نگران شد و فوراً با برآفتگی در صدد برآمد معنایی که در این سخن نهفته بود، رد کند؛

مصاحبه‌گر: «آیا شما پیرو ماکیاولی هستید؟»

کسینجر: «نه ، به هیچ وجه»

مصاحبه‌گر: «آیا ماکیاولی حتی تا اندازه‌ای محدود در شما تاثیر نگذاشته است؟»

کسینجر: « نه ، اِبداً»



مواجهه مبتنی بر نفرت با فیلسوف ایتالیایی بسیار فراتر از اینها است. تعقیب او حتی پس از مرگ وی، از هر دانشمند دیگر علم سیاست در جهان بیشتر بوده است. همچنین داوری درباره وی چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش وجود داشته و همچنان هم ادامه دارد. راست است که برخی از نخستین ناقدان افکار ماکیاولی، مانند «فرانسیس بیکن»، فیلسوف تجربی مسلک و سیاستمدار انگلیسی، تصدیق می کرده اند که «ما به ماکیاولی بسیار از این جهت مدیونیم که می نویسد آدمیان و پادشاهان چه می کنند، نه اینکه چه باید بکنند!» ولی اکثر خوانندگان اولیه آثار ماکیاولی آنچنان از نگرش او یکه خوردند که وی را از آفریدگان ابلیس و حتی خود ابلیس شمردند و صرفاً تقبیح‌اش کردند.

امروز اغلب شارحان ماکیاولی حالتی خونسرد، با خشن‌ترین و زنده‌ترین تعالیم او روبرو می شوند ولی برخی هم هستند - به خصوص لئو اشتراوس و شاگردانش - که هنوز بر این نظر همیشه استوارند که «صفت دیگری جز آموزگار شرارت و بدکاری در خور ماکیاولی نیست» (اشتراوس).



اما در مواجهه با ماکیاولی وقوف به این نکته مهم است که نمی توان به یاری معیارهای محلی و بطلان پذیر امروزی، به ستایش یا

نکوهش او پرداخت. تنها پس از بازگرداندن ماکیاولی به جهانی که اندیشه‌های وی در آن شکل گرفته، می‌توانیم مختصات حمله سهمگین، بدیع و بی‌سابقه او را به اصول مسلم و متداول اخلاق در آن روزگار را بشناسیم و احیانا به قدر آن پی ببریم.

همچنین تنها پس از پی بردن به نتایج و تبعات نظرگاه اخلاقی وی، می‌توانیم بفهمیم که چرا هنوز هم هرگاه بحث از مسائل مربوط به قدرت و رهبری سیاسی پیش می‌آید، غالبا نام او ذکر می‌شود؛ نامی که با سربلندی هر چه تمامتر بر سنگ‌نبشته قبرش گرامی داشته شده؛ شاید هم او برای یادآوری برخی مسائل به آیندگان، توصیه کرد که چنین جمله‌ای را بر مزارش ثبت کنند که «هیچ سنگ نبشته‌ای را یارای برابری با چنین نام بلندی نیست». ماکیاولی هر قدر هم منفور باشد، باز نامش از این منظر که ما را به ماهیت «سیاست»ی که در فضایی اومانستی شکل می‌گیرد، واقف کرده، بلند است؛ او تنها آن چیزی را که دیگران انجام می‌دهند، و اساسا در فضایی انسان‌محورانه باید هم انجام دهند، «گفت» و «مکتوب کرد» و با این کار نفرت همگان از بی‌اخلاقی سیاسی را یک تنه به جان خرید. این در حالی است که بسیاری از عاملان سیاست، به دلیل ظاهر ساختن تام و تمام آنچه ماکیاولی نوشت، باید از او منفورتر باشند و نیستند!

منبع:تسنیم

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/28161/آیا-ماکیاولی-مدیونیم>